

چهارم آبان، یادآور یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران و روز اعتراض تاریخی امام‌خمینی به تصویب لایحه کاپیتولاسیون است، اعتراضی که به یکی از سریع‌ترین روپارویی‌های ایشان با حکومت پهلوی و سیاست‌های آمریکا در ایران انجامید و سرانجام به تبعید ایشان به ترکیه منجر شد. امروز، در سالگرد آن واقعه، بازخوانی کاپیتولاسیون صرفاً یادآوری یک حادثه تاریخی نیست، بلکه فرصتی است برای اندیشیدن به این پرسش که استقلال یک ملت چگونه ممکن است، به اشکال مختلف مورد تهدید قرار گیرد.

کاپیتولاسیون، قانونی علیه حاکمیت ملی

در سال ۱۳۴۳، دولت وقت ایران لایحه‌ای را به مجلس ارائه کرد که براساس آن، مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های مقرر برای کارکنان اداری و فنی هیئت‌های دیپلماتیک موضوع کنواسیون وین برخوردار می‌شدند. این لایحه در سوم مرداد ۱۳۴۳ به تصویب مجلس سنا رسید و در ۲۱ مهر همان سال در مجلس

آمریکا در صدد برقرار کردن کاپیتولاسیون جدید در ایران!

شورای ملی تصویب شد. موضوع اصلی، برخورداری مستشاران نظامی آمریکایی از مصونیت قضایی در چارچوب مقرر در قانون بود، امتیازی که از نگاه منتقدان، با اصل حاکمیت قضایی ایران و شأن ملت ایران سازگاری نداشت.

در چنین شرایطی، امام‌خمینی پس از تحقیق و اطمینان از تصویب چنین قانونی، در چهارم آبان ۱۳۴۳ در قم به اعتراض برخاست. سخنان ایشان تنها اعتراض به یک ماده قانونی یا یک امتیاز حقوقی نبود، بلکه

*بازخوانی کاپیتولاسیون صرفاً یادآوری یک حادثه تاریخی نیست، بلکه فرصتی است برای اندیشیدن به این پرسش که استقلال یک ملت چگونه ممکن است، به اشکال مختلف مورد تهدید قرار گیرد
--

اعتراضی به وضعیتی بود که در آن، اتباع یک قدرت خارجی از امتیازاتی برخوردار می‌شدند که مردم ایران از آن برخوردار نبودند. از منظر امام، مسئله اصلی، تحقیر ملت ایران و تضعیف استقلال کشور بود. اهمیت آن اعتراض در این بود که امام‌خمینی اجازه ندادند موضوع در قالب یک تصمیم اداری با توافق معمول میان دولت‌ها پنهان بماند. ایشان مسئله را به سطح عزت ملی، استقلال سیاسی و حق حاکمیت ملت ارتقا دادند. در واقع، اعتراض به کاپیتولاسیون، اعتراض به هر تربیتی بود که در آن، اراده یک قدرت خارجی بر حقوق و مصالح یک ملت تقدم پیدا کند. هزینه این موضع‌گیری نیز سنگین بود. امام‌خمینی در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شدند، اما تبعید نتوانست آن اعتراض را از حافظه تاریخی ملت ایران پاک کند. بلکه کاپیتولاسیون به یکی از نمادهای وابستگی حکومت پهلوی و یکی از نقاط برجسته در تاریخ مبارزه برای استقلال ایران تبدیل شد.

از کاپیتولاسیون قضایی تا کاپیتولاسیون سیاسی و اقتصادی

کاپیتولاسیون سال ۱۳۴۳، مفهومی مشخص در حقوق و تاریخ داشت و نمی‌توان هر امتیاز خارجی را از نظر حقوقی عین آن دانست. با این حال، می‌توان از این واقعه برای فهم شکل‌های جدیدتر محدود شدن استقلال کشورها بهره گرفت. در آن روزگار، مسئله آشکار بود: شهروندان و مستشاران یک قدرت خارجی از امتیازات قضایی برخوردار می‌شدند و اقتدار قضایی کشور میزبان با محدودیت روبه‌رو می‌شد. اما در جهان امروز، سلطه خارجی لزوماً از مسیر اعطای مصونیت قضایی

حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، صرفاً مرکزی برای آموزش علوم دینی نبوده‌اند، بلکه در کنار تربیت عالمان و فقیهان، نقش مهمی در هدایت دینی جامعه، پاسخ‌گویی به مسائل مردم، گسترش معارف اهل‌بیت(ع)، حل‌وفصل اختلافات اجتماعی و حفظ پیوند دین با زندگی مردم ایفا کرده‌اند. این نقش تاریخی، تنها به حوزه‌های بزرگ و شناخته‌شده‌ای مانند قم و نجف محدود نبوده است، بلکه بسیاری از شهرها و مناطق ایران و جهان تشیع نیز در دوره‌هایی از مراکز مهم علمی و اجتماعی بوده‌اند و عالمان برجسته‌ای در آنها حضور داشته‌اند. با وجود این پیشینه، وضعیت کنونی بسیاری از حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها با جایگاه تاریخی و مسئولیت‌های اجتماعی آنها تناسب کافی ندارد. در شرایطی که بخش مهمی از نیازهای دینی، فرهنگی و اجتماعی مردم ایران به واسطه کمبود ظرفیت علمی و پژوهشی آنها مواجه‌اند، ازاین‌رو، بازنگری در جایگاه این حوزه‌ها و اختصاص توجهی دوجندان به آنها ضرورتی جدی برای آینده حوزه‌های علمیه و ارتباط مؤثرتر روحانیت با جامعه است.

جایگاه تاریخی حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها

تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه گواه آن است که تولید و گسترش دانش دینی همواره در انحصار یک شهر یا مرکز خاص نبوده است. شهرهایی مانند اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز، کاشان و دیگر مراکز علمی، در دوره‌های مختلف میزبان عالمان برجسته، حلقه‌های درس و فعالیت‌های گسترده علمی بوده‌اند. البته جایگاه و میزان فعالیت علمی این شهرها در همه دوره‌ها یکسان نبوده و گاه برخی از آنها در مقاطع تاریخی به مراکز اصلی دانش دینی تبدیل شده‌اند. یکی از ویژگی‌های سنت علمی شیعه آن بود که بسیاری از عالمان، با وجود برخورداری از موقعیت علمی ممتاز،

*در شرایطی که بخش مهمی از نیازهای دینی، فرهنگی و اجتماعی جامعه در خارج از مراکز بزرگ حوزوی شکل می‌گیرد، حوزه‌های شهرستانی با کاستی‌هایی در زمینه نیروی انسانی توانمند، سطح علمی، تربیت اخلاقی، امکانات آموزشی و پشتیبانی مالی مواجه هستند
--

خود را صرفاً به تدریس در مراکز بزرگ محدود نمی‌کردند. آنان در شهرها و مناطق مختلف مستقر می‌شدند، به نیازهای دینی و اجتماعی مردم رسیدگی می‌کردند، حلقه‌های درس تشکیل می‌دادند و شاگردان مستعد را پرورش می‌دادند. در این الگو، عالم دینی تنها مدرس علوم حوزوی نبود، بلکه مرجع علمی و اخلاقی جامعه محلی نیز به شمار می‌رفت.

برای نمونه، حضور عالمان برجسته در اصفهان عصر صفوی، جایگاه این شهر را در گسترش علوم دینی تقویت کرد. همچنین در دوره‌های مختلف، عالمان برجسته‌ای در شیراز، مشهد و دیگر شهرها به تدریس، تربیت شاگردان و سامان‌دهی امور دینی مردم اشتغال داشتند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که شکوفایی علمی حوزه‌ها لزوماً به تمرکز همه استعدادها در یک مرکز وابسته نیست، بلکه می‌توان با حضور عالمان توانمند، فراهم کردن امکانات و شکل‌گیری سنت علمی پایدار، مراکز علمی متعددی را پرورش داد. نکته مهم‌تر آن است که بسیاری از عالمان گذشته، با وجود منزلت علمی، حضور در شهرها و خدمت به مردم را با جایگاه علمی خود ناسازگار نمی‌دیدند. آنان گاه با امکانات محدود، اما با سرمایه علمی، اخلاقی و اجتماعی خود، منشأ تحول‌نا ماندگاری می‌شدند. در چنین الگویی، اعتبار یک حوزه بیش از آنکه به ساختمان‌ها، تشکیلات اداری یا عناوین سازمانی وابسته باشد، به کیفیت استادان، سطح علمی شاگردان، فضای اخلاقی و میزان اثرگذاری آن بر جامعه بستگی داشت.

از حوزه‌های علم‌محور تا مدیریت اداری

در ساختار امروز حوزه‌های علمیه، به‌ویژه پس از گسترش تشکیلات مدیریتی، سامان‌دهی آموزش، برنامه‌ریزی درسی و نظارت بر مدارس، شکل منسجم‌تری پیدا کرده است. این تحول در بسیاری از زمینه‌ها می‌تواند مفید باشد و نباید ضرورت برنامه‌ریزی و نظارت و هماهنگی را نادیده گرفت. بااین‌حال، مسئله از جایی آغاز می‌شود که مدیریت اداری جایگزین رهبری علمی و تربیتی شود و اداره یک حوزه بیش از آنکه

نمی‌گذرد، گاه ابزارهای اقتصادی، نظام مالی بین‌المللی، تحریم‌های ثانویه، محدودیت مبادلات تجاری، فشار بر منابع انرژی و تحمیل شروط سیاسی، به ابزارهایی برای محدود کردن دامنه تصمیم‌گیری یک کشور تبدیل می‌شوند. در این معنا، می‌توان از «کاپیتولاسیون جدید» به‌عنوان یک تغییر سیاسی و تحلیلی سخن گفت، وضعیتی که در آن، کشور از نظر حقوقی مستقل باقی می‌ماند، اما چنان تحت فشار قرار می‌گیرد که اختیار واقعی آن در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و اقتصادی محسوس می‌شود. تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران و فشار بر بانک‌ها و شرکت‌های کشورهای دیگر برای محدود کردن مبادلات با ایران، نمونه‌هایی از ابزارهای فشار اقتصادی فرامرزی‌اند. این اقدامات، صرف‌نظر از ارزیابی‌های متفاوت درباره اهداف و توجهات اعلام‌شده آنها، نشان می‌دهند که ابزارهای مالی و تجاری تا چه اندازه می‌توانند در روابط قدرت میان کشورها نقش‌آفرین باشند.

بنابراین، اگر در سال ۱۳۴۳ نگرانی اصلی، محدود شدن حاکمیت

پایند که کشور برای دسترسی به منابع مالی، فروش نفت، تجارت خارجی یا بازسازی اقتصادی ناچار شود اختیارات راهبردی خود را به یک قدرت خارجی واگذار کند، استقلال سیاسی و اقتصادی با چالشی اساسی روبه‌رو خواهد شد. مسئله فقط این نیست که چه کسی بر یک میدان نفتی یا یک قرارداد اقتصادی تسلط دارد، مسئله آن است که چه کسی درباره منابع ملی تصمیم می‌گیرد، منافع حاصل از آنها چگونه توزیع می‌شود و آیا مردم یک کشور همچنان اختیار تعیین مسیر آینده خود را دارند یا خیر. از این منظر، استقلال اقتصادی مکمل استقلال سیاسی است. کشوری که نتواند درباره منابع، تجارت و اولویت‌های توسعه خود تصمیم بگیرد، حتی اگر پرچم و ساختار رسمی حکومتش پابرجا باشد، ممکن است در عمل با محدودیت‌های جدی در اعمال حاکمیت مواجه شود.

نقد درون‌زا، شرط دفاع از استقلال

البته دفاع از استقلال کشور نباید به معنای نادیده گرفتن مشکلات

اگر در سال ۱۳۴۳ نگرانی اصلی، محدود شدن حاکمیت قضایی ایران در برابر اتباع یک قدرت خارجی بود، امروز نیز باید نسبت به هر وضعیتی حساس بود که در آن، اختیار ملت ایران برای تعیین سیاست‌های اقتصادی، مدیریت منابع ملی و انتخاب مسیر توسعه کشور، زیر فشار قدرت‌های خارجی قرار گیرد

حقوق قضایی ایران در برابر اتباع یک قدرت خارجی بود، امروز نیز باید نسبت

به هر وضعیتی حساس بود که در آن، اختیار ملت ایران برای تعیین

سیاست‌های اقتصادی، مدیریت منابع ملی و انتخاب مسیر توسعه کشور،

زیر فشار قدرت‌های خارجی قرار گیرد.

یکی از نگرانی‌های مطرح در شرایط امروز آن است که آمریکا در

خیال خام خود قصد دست‌بردسی به منابع نفتی ایران را در سر می‌پروراند

و به اصطلاح قصد ونزوئلاسازی ایران را دارد. حال آن که نه تاریخ پر

افتخار ایران و نه مردم ایران هیچ شباهتی با ونزئلا ندارند. با این همه،

اصل نگرانی جدی است: اگر فشارهای اقتصادی به اندازه‌ای افزایش

یابد که کشور برای دسترسی به منابع مالی، فروش نفت، تجارت

خارجی یا بازسازی اقتصادی ناچار شود اختیارات راهبردی خود را به

یک قدرت خارجی واگذار کند، استقلال سیاسی و اقتصادی با چالشی

اساسی روبه‌رو خواهد شد. مسئله فقط این نیست که چه کسی بر یک

میدان نفتی یا یک قرارداد اقتصادی تسلط دارد، مسئله آن است که چه

کسی درباره منابع ملی تصمیم می‌گیرد، منافع حاصل از آنها چگونه

توزیع می‌شود و آیا مردم یک کشور همچنان اختیار تعیین مسیر آینده

خود را دارند یا خیر. از این منظر، استقلال اقتصادی مکمل استقلال

سیاسی است. کشوری که نتواند درباره منابع، تجارت و اولویت‌های

توسعه خود تصمیم بگیرد، حتی اگر پرچم و ساختار رسمی حکومتش

پابرجا باشد، ممکن است در عمل با محدودیت‌های جدی در اعمال

حاکمیت مواجه شود.

بنابراین، اگر در سال ۱۳۴۳ نگرانی اصلی، محدود شدن حاکمیت

قضایی ایران در برابر اتباع یک قدرت خارجی بود، امروز نیز باید نسبت

به هر وضعیتی حساس بود که در آن، اختیار ملت ایران برای تعیین

سیاست‌های اقتصادی، مدیریت منابع ملی و انتخاب مسیر توسعه کشور،

زیر فشار قدرت‌های خارجی قرار گیرد.

یکی از نگرانی‌های مطرح در شرایط امروز آن است که آمریکا در

خیال خام خود قصد دست‌بردسی به منابع نفتی ایران را در سر می‌پروراند

و به اصطلاح قصد ونزوئلاسازی ایران را دارد. حال آن که نه تاریخ پر

افتخار ایران و نه مردم ایران هیچ شباهتی با ونزئلا ندارند. با این همه،

اصل نگرانی جدی است: اگر فشارهای اقتصادی به اندازه‌ای افزایش

یابد که کشور برای دسترسی به منابع مالی، فروش نفت، تجارت

خارجی یا بازسازی اقتصادی ناچار شود اختیارات راهبردی خود را به

یک قدرت خارجی واگذار کند، استقلال سیاسی و اقتصادی با چالشی

اساسی روبه‌رو خواهد شد. مسئله فقط این نیست که چه کسی بر یک

میدان نفتی یا یک قرارداد اقتصادی تسلط دارد، مسئله آن است که چه

کسی درباره منابع ملی تصمیم می‌گیرد، منافع حاصل از آنها چگونه

توزیع می‌شود و آیا مردم یک کشور همچنان اختیار تعیین مسیر آینده

خود را دارند یا خیر. از این منظر، استقلال اقتصادی مکمل استقلال

سیاسی است. کشوری که نتواند درباره منابع، تجارت و اولویت‌های

توسعه خود تصمیم بگیرد، حتی اگر پرچم و ساختار رسمی حکومتش

پابرجا باشد، ممکن است در عمل با محدودیت‌های جدی در اعمال

حاکمیت مواجه شود.

بنابراین، اگر در سال ۱۳۴۳ نگرانی اصلی، محدود شدن حاکمیت

قضایی ایران در برابر اتباع یک قدرت خارجی بود، امروز نیز باید نسبت

به هر وضعیتی حساس بود که در آن، اختیار ملت ایران برای تعیین

سیاست‌های اقتصادی، مدیریت منابع ملی و انتخاب مسیر توسعه کشور،

زیر فشار قدرت‌های خارجی قرار گیرد.

یکی از نگرانی‌های مطرح در شرایط امروز آن است که آمریکا در

خیال خام خود قصد دست‌بردسی به منابع نفتی ایران را در سر می‌پروراند

و به اصطلاح قصد ونزوئلاسازی ایران را دارد. حال آن که نه تاریخ پر

افتخار ایران و نه مردم ایران هیچ شباهتی با ونزئلا ندارند. با این همه،

اصل نگرانی جدی است: اگر فشارهای اقتصادی به اندازه‌ای افزایش

حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها نیازمند توجه دوجندان

که بخش مهمی از اعتبار و کارآمدی آن از شخصیت استاد، کیفیت رابطه استاد و شاگرد، عمق مباحث علمی، سنت مباحثه و فضای اخلاقی آن سرچشمه می‌گیرد. این عناصر را نمی‌توان صرفاً با دستورالعمل‌های اداری ایجاد کرد. مدیر موفق حوزه باید افزون بر توانایی اجرایی، درک روشی از ماهیت دانش حوزوی، اقتضات تربیت طلبه و نیازهای دینی و اجتماعی منطقه داشته باشد. ازاین‌رو، مسئله اصلی، نفی مدیریت متمرکز یا نادیده گرفتن ضرورت هماهنگی نیست، بلکه ضرورت عبور از مدیریت صرفاً آداری و حرکت به‌سوی مدیریت علمی، تربیتی و مسئله‌محور است. حوزه‌های شهرستانی باید بتوانند ضمن حفظ پیوند سازمانی خود با مدیریت کلان حوزه، از ظرفیت عالمان برجسته، استادان باسابقه و نیازهای ویژه منطقه نیز بهره ببرند.

کاستی‌های علمی و اخلاقی، مسئله‌ای فراتر از امکانات
یکی از نگرانی‌های مهم درباره برخی حوزه‌های شهرستانی، ضعف در جذب و نگهداشت استادان توانمند و کاهش فرصت‌های رشد علمی طلاب است. در برخی مناطق، طلبه برای دسترسی به استادان برجسته، شرکت در درس‌های سطح بالاتر یا بهره‌مندی از فضای علمی پویاتر ناگزیر است به مراکز بزرگ حوزوی مهاجرت کند. این چابدهایی در مواردی طبیعی و حتی ضروری است، اما اگر به تنها مسیر پیشرفت علمی تبدیل شود، به‌تدریج توان علمی حوزه‌های محلی را کاهش می‌دهد. وقتی استاذانی توانمند کمتر در شهرستان‌ها حضور پیدا می‌کنند، طلاب مستعد نیز انگیزه کمتری برای ماندن و ادامه تحصیل در همان منطقه خواهند داشت. در نتیجه، حوزه محلی در چرخه‌ای فرساینده قرار می‌گیرد که کمبود استاد، کاهش جذابیت علمی، مهاجرت طلاب مستعد و دشواری شدن بازسازی ظرفیت‌های علمی، البته نباید همه حوزه‌های شهرستانی را یکسان دانست یا بدون بررسی میدانی، ضعف علمی را به همه آنها نسبت داد. در برخی شهرها، مدارس و استادان ارزشمندی فعالیت می‌کنند و ظرفیت‌های قابل توجهی وجود دارد. مسئله، شناسایی دقیق تفاوت‌ها، حمایت هدفمند از مراکز نیازمند و تقویت تجربه‌های موفق است.

*مسئله از جایی آغاز می‌شود که مدیریت اداری جایگزین رهبری علمی و تربیتی شود و اداره یک حوزه بیش از آنکه بر محور استادان برجسته و سنت علمی زنده استوار باشد، به اجرای بخشنامه‌ها، برنامه‌های متمرکز و پیگیری امور سازمانی محدود بماند
--

در کنار علم، تربیت اخلاقی نیز جایگاهی اساسی دارد. حوزه علمیه تنها محل انتقال دانش نیست، بلکه محیطی برای شکل‌گیری شخصیت طلبه، پرورش فضایل اخلاقی، تقویت مسئولیت‌پذیری و آموختن شیوه درست ارتباط با مردم است. در مسط‌های کوچک‌تر، ارتباط نزدیک‌تر استاد و شاگرد می‌تواند زمینه مناسبی برای تربیت اخلاقی فراهم کند، اما این ظرفیت تنها هنگامی باقلم می‌شود که استادان الگو، برنامه‌های تربیتی مؤثر و فضای سالم علمی و اجتماعی وجود داشته باشند. اگر حوزه‌ای در تربیت علمی و اخلاقی طلبه موفق نباشد، صرف برخورداری از ساختمان، کلاس و برنامه درسی نمی‌تواند آن را به نهادی اثرگذار

قضایی به بیگانگان در آن روزگار مورد اعتراض قرار گرفت، امروز نیز هر تصمیمی که استقلال کشور یا حقوق مردم را تضعیف کند، باید در معرض نقد و ارزیابی عمومی قرار گیرد. اما میان دقت حکومت و استقبال از سلطه خارجی تفاوتی اساسی وجود دارد. ناراضیانی از عملکرد مسئولان، به‌خودی‌خود به معنای پذیرش مداخله خارجی نیست، همان‌طور که دفاع از استقلال نیز به معنای تأیید همه سیاست‌های داخلی نخواهد بود.

می‌توان هم‌زمان منتقد جدی وضع موجود بود و با هرگونه سلطه‌جویی خارجی مخالفت کرد. می‌توان خواهان اصلاحات سیاسی، بهبود وضعیت اقتصادی، آزادی‌های اجتماعی، مبارزه با فساد و پاسخ‌گویی مسئولان بود و منافع خود را از راه مذاکره و سالمات آمیز پیگیری کرد. در همان حال، اجازه نداد که مشکلات کشور به فرصتی برای تحمیل اراده یک قدرت خارجی تبدیل شود. وطن‌دوستی واقعی، نه در سکوت در برابر خطاهای داخلی خلاصه می‌شود و نه در چشمپوشی از تهدیدهای خارجی، بلکه در پاسداری هم‌زمان از حقوق مردم، استقلال کشور و امکان اصلاح امور به

استقلال، حقی ملی است که پاسداری از آن به آگاهی مردم، نقد مسئولانه و اصلاح مستمر امور کشور وابسته است

دست خود ملت معنا پیدا می‌کند.

چهارم آبان، یادآور این حقیقت است که استقلال کشورها گاه نه با اشغال نظامی آشکارا، بلکه با امتیازهای حقوقی، فشارهای سیاسی و وابستگی‌های اقتصادی به مخاطره می‌افتد. کاپیتولاسیون سال ۱۳۴۳ یکی از نمونه‌های تاریخی این واقعیت بود و اعتراض امام‌خمینی، آن را به مسئله‌ای ملی تبدیل کرد. امروز نیز ملت ایران، با وجود همه تلاش‌ها، با چالش‌های متعددی روبرو است. از این منظر، استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، تنها به عنوان یک شعار یا شعار تبلیغاتی نمی‌تواند در نظر گرفته شود. استقلال واقعی، به معنای تعطیل کردن نقد داخلی یا تقدیس تصمیم‌های مسئولان نیست، بلکه به معنای آن است که اصلاح کشور باید با اراده مردم ایران و در جهت تأمین منافع و حقوق آنان انجام شود، نه از مسیر واگذاری اختیار ملی به قدرت‌های خارجی. اگر کاپیتولاسیون دیروز، نماد امتیاز قضایی برای اتباع یک قدرت بیگانه بود، کاپیتولاسیون جدید – در معنای استعاری و سیاسی آن – نماد فشار خارجی بر تربیتی باشد که استقلال تصمیم‌گیری کشور را در برابر فشار خارجی تضعیف کند.

*استقلال، حقی ملی است که پاسداری از آن به آگاهی مردم، نقد مسئولانه و اصلاح مستمر امور کشور وابسته است
--

اختلاف‌نظرها و انتقادهای جدی نسبت به وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور، حق دارد بر یک اصل مشترک پای بشارد: هیچ قدرت خارجی حق ندارد مشکلات ایران را دست‌انیزی برای سلب اختیار ملت در تعیین سرنوشت خویش قرار دهد.

پیروی از درس تاریخی امام‌خمینی در این زمینه، به معنای تعطیل کردن نقد داخلی یا تقدیس تصمیم‌های مسئولان نیست، بلکه به معنای آن است که اصلاح کشور باید با اراده مردم ایران و در جهت تأمین منافع و حقوق آنان انجام شود، نه از مسیر واگذاری اختیار ملی به قدرت‌های خارجی. اگر کاپیتولاسیون دیروز، نماد امتیاز قضایی برای اتباع یک قدرت بیگانه بود، کاپیتولاسیون جدید – در معنای استعاری و سیاسی آن – نماد فشار خارجی بر تربیتی باشد که استقلال تصمیم‌گیری کشور را در برابر فشار خارجی تضعیف کند.

ملت ایران که تجربه تاریخی مبارزه با سلطه خارجی را پشت سر گذاشته است، می‌تواند هم خواهان اصلاحات عمیق در داخل باشد و هم فعالیت نام‌آور برای تحمیل صلح سیاسی و اقتصادی از خارج مخالفت کند. این دو نه متناقض‌اند و نه جایگزین یکدیگر، بلکه دو روی یک سکه هستند: ایرانی آزاد، مستقل، آباد و برخوردار از حق تعیین سرنوشت.

چهارم آبان، فرصتی است برای یادآوری همین اصل که استقلال ایران نه امتیازی است که قدرت‌های خارجی اعطا کنند و نه امتیازی که مسئولان بتوانند از جانب ملت واگذار کنند. استقلال، حقی ملی است که پاسداری از آن به آگاهی مردم، نقد مسئولانه و اصلاح مستمر امور کشور وابسته است.

مسئولیت‌های محلی و محدودیت دسترسی به شبکه‌های تخصصی، حتی از برخی مراکز بزرگ حوزوی بیشتر است. این سخن به معنای کم‌اهمیت دانستن تربیت نیروهای متخصص با نقش قم نیست، بلکه بیانگر تفاوت نیازها و ضرورت توجه به مأموریت‌های متنوع روحانیت در مناطق مختلف کشور است.

یک روحانی اگر تنها از دانش محدود و مهارت‌های سنتی برخوردار باشد، ممکن است در مواجهه با پرسش‌های پیچیده نسل جدید مشکلات خانوادگی، مسائل اقتصادی و تحولات رسانه‌ای یا دشواری روبه‌رو شود. در مقابل، روحانی‌ای که در کنار دانش دینی، از قدرت گفتگو، فهم اجتماعی، صمدسر، مهارت حل مسئله و اخلاق نیکو برخوردار است، بهتر می‌تواند اعتماد مردم را جلب کند و نقش مؤثرتری در جامعه داشته باشد. ازاین‌رو، تربیت چنین نیروهایی نباید صرفاً به آموزش در مراکز بزرگ حوزوها در برنام‌ه کلان آموزش و تربیت حوزوی است. نیازهای محلی روحانین متناسب با نیازهای محلی شناخته شوند و از حمایت لازم برای تحقق این مأموریت برخوردار باشند.

ضرورت توجه ویژه
مراجع عظام تقلید و مدیران حوزه‌های علمیه در قبال آینده حوزه‌های شهرستانی مسئولیتی مهم بر عهده دارند. این مسئولیت تنها به تأمین بودجه یا انتصاب مدیر محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم بازتعریف جایگاه این حوزه‌ها در برنامه کلان آموزش و تربیت حوزوی است. نخست، باید حوزه‌های شهرستانی از حاشیه برنامه‌ریزی‌های کلان خارج شوند. در طراحی برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و تربیتی، نیازهای مناطق مختلف کشور باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. نمی‌توان برای همه حوزه‌ها شناسایی یکسان و انتظارات یکسان داشت. به مراکز برخوردار و مناطق کم‌برخوردار با شرایط متفاوت، به نتایج مشابه دست یابند. دوم، باید از ظرفیت علمی عالمان برجسته برای احیای مراکز محلی

*در عین زمینه، مراجع عظام تقلید، مدیران ارشد حوزه و نهادهای مسئول می‌توانند با بازنگری در شیوه توزیع امکانات، توجه بیشتری به نیازهای واقعی حوزه‌های شهرستانی نشان دهند. عدالت در حمایت از حوزه‌ها الزاما به معنای تخصیص برابر منابع نیست، بلکه اقتضا می‌کند که تفاوت ظرفیت‌ها، محرومیت‌ها، جمعیت طلبه‌ها و نیازهای دینی مناطق در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود. حوزه‌ای که در منطقه‌ای دور از مراکز بزرگ علمی فعالیت می‌کند و برای حفظ استاد یا تأمین امکانات اولیه با دشواری روبه‌روست، ممکن است به حمایتی متفاوت از یک مرکز برخوردار نیاز داشته باشد. توجه دوجندان به این حوزه‌ها، در واقع اقدامی برای کاهش نابرابری در فرصت‌های علمی و تربیتی است.

نیاز مضاعف شهرستان‌ها به روحانین جامع و تراز
یکی از نکات اساسی در بحث حوزه‌های شهرستانی، تفاوت نیازهای اجتماعی این مناطق با مراکز بزرگ حوزوی است. در شهری مانند قم، طلبه و پژوهشگری می‌توانند از شبکه گسترده‌ای از استادان، مراکز تخصصی، کتابخانه‌ها، مؤسسات پژوهشی و گروه‌های علمی بهره ببرند. همچنین در بسیاری از زمینه‌ها، تقسیم کار تخصصی میان نهادهای مختلف امکان‌پذیر است. اما در بسیاری از شهرستان‌ها، روحانی مستقر ممکن است هم‌زمان با طیف گسترده‌ای از نیازها مواجه باشد. پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی و فقهی، ارائه نماز جماعت، ارتباط با خانواده‌ها، راهنمایی جوانان، رسیدگی به اختلافات اجتماعی، همکاری با نهادهای

چهارم، حمایت مالی باید براساس نیازسنجی و اولویت‌های واقعی انجام شود. ایجاد صندوق‌های حمایتی، تقویت کتابخانه‌ها، تأمین امکانات آموزشی، حمایت از استادان و طلاب مستعد و کمک به طرح‌های علمی و فرهنگی متناسب با نیازهای منطقه، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به ارتقای کیفیت حوزه‌ها کمک کند.

پنجم، باید میان حوزه‌های شهرستانی و مراکز بزرگ علمی ارتباطی دوسویه شکل گیرد. این ارتباط نباید تنها به اعزام طلبه از شهرستان به قم یا دریافت دستورالعمل از مرکز محدود باشد، بلکه باید زمینه رفت‌وآمد استادان، برگزاری دوره‌های مشترک، حمایت از پژوهش‌های محلی، انتقال تجربه‌های موفق و مشارکت حوزه‌های شهرستانی در تولید دانش دینی فراهم شود.

ششم، ارزیابی حوزه‌ها باید براساس شاخص‌های واقعی صورت گیرد. تمداد مدارس، کلاس‌ها و برنامه‌های اجرایی، وضعیت مه‌م‌ها، اما کافی نیستند. کدیس درس، پیشرفت طلبه، مطالب، وضعیت اخلاقی و تربیتی، میزان اثرگذاری اجتماعی، پاسخ‌گویی به مسائل منطقه و رضایت‌مندی جامعه محلی نیز باید در ارزیابی عملکرد لحاظ شوند.

جامعیت علمی آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی



در بررسی شخصیت‌های علمی حوزه‌های علمیه، گاه با چهره‌هایی مواجه می‌شویم که در کنار برخورداری از استعداد و نبوغ فردی، به‌پا هگیری از استادان برجسته، تلاش مستمر و روحیه پژوهشگری، در مدتی کوتاه به جایگاهی ممتاز دست یافته‌اند. آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، فرزند ارشد امام خمینی، از جمله این شخصیت‌هاست، عالمی که اگرچه نام او با نهضت امام علمی او را نمی‌توان در نسبت فرزندی با امام یا فعالیت‌های سیاسی او خلاصه کرد. حاج آقا مصطفی خود فقیهی صاحب‌نظر، اندیشمندی آشنا با فلسفه و کلام، پژوهشگری علاقه‌مند به عرفان و نویسندهای توانمند در عرصه علوم اسلامی بود.

از شاگردی استادان بزرگ تا مرتبه استادی

حاج آقا مصطفی تحصیلات حوزوی خود را در قم آغاز کرد و پس از گذراندن مراحل مقدماتی و سطوح، در درس استادان برجسته حوزه حضور یافت. سپس با مهاجرت به نجف، از فضای علمی این حوزه دیرپایی شبیه نیز بهره برد و مطالعات و فعالیت‌های علمی خود را گسترش داد. اهمیت مسیر علمی او تنها در شاگردی نزد استادان بزرگ نبود، بلکه در توانایی او برای بهره‌گیری از آموخته‌ها و تبدیل آنها به اندیشه و پژوهش مستقل جلوه می‌کرد. او به نقل و تکرار مطالب بسنده نمی‌کرد، بلکه می‌کوشید میانی دیدگاه‌ها را بشناسد، استدلال‌ها را بررسی کند و در مسائل دشوار علمی به تأمل و تحلیل بپردازد. همین ویژگی‌ها موجب شد در جوانی از جایگاه یک طلبه مستعد فراتر رود و به عالمی صاحب‌نظر و مدرسی برجسته تبدیل شود. نکته قابل توجه آن است که حاج آقا مصطفی درحالی به این مرتبه علمی رسید که عمر چندان طولانی نداشت. او در اول آبان ۱۲۸۶، در نجف، درگذشت، درحالی که هنوز فرصت‌های فراوانی برای ادامه تدریس و تحقیق پیش روی خود داشت. ازاین‌رو، دستاوردهای علمی او را باید با توجه به فرصت محدود زندگی و شرایط دشوار فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران ارزیابی کرد.

تسلط بر علوم نقلی، فقه و اصول

یکی از مهم‌ترین ابعاد شخصیت علمی حاج آقا مصطفی، جایگاه او در علوم نقلی، به‌ویژه فقه و اصول فقه است. فقه شیعه دانشی استوار بر استنباط و ارزیابی ادله شرعی است و دستیابی به مرتبه ایجاد در آن، افزون بر آگاهی گسترده از منابع، به قدرت استدلال، شناخت مبانی و توانایی نقد دیدگاه‌های مختلف نیاز دارد. حاج آقا مصطفی با بهره‌گیری از سنت علم حوزه‌های قم و نجف، در این عرصه به پژوهش و تدریس پرداخت و در مباحث فقهی، اقوال و استدلال‌های مختلف را بررسی می‌کرد. آشنایی با میراث فقه‌ای گذشته و توجه به مبانی استنباط، زمینه‌ای برای شکل‌گیری شخصیت اجتهادی او فراهم آورد.

اصول فقه نیز در اندیشه علمی او جایگاه مهمی داشت. این دانش، روش استنباط احکام را بررسی می‌کند و تسلط بر آن، قدرت تحلیل فقیه را در مواجهه با ادله آشکار می‌سازد. آثار و مباحث اصولی حاج آقا مصطفی نشان می‌دهد که او به بررسی مبانی و ارزیابی اصول‌ها توجه داشت و صرفاً به نقل اقوال پیشینیان اکتفا نمی‌کرد. از این منظر، اهمیت او در علوم نقلی تنها به گستره اطلاعات فقهی‌اش محدود نمی‌شود، بلکه باید توانایی او را در تحلیل مسائل و مشارکت در سنت استدلالی فقه شیعه نیز در نظر گرفت.

جامعیت در علوم عقلی، فلسفه، کلام و عرفان
آنچه شخصیت علمی حاج آقا مصطفی را برجسته‌تر می‌کند، محدود نماندن او به فقه و اصول است. او با فلسفه اسلامی، مباحث کلامی و عرفان نظری نیز آشنایی جدی داشت و در این حوزه‌ها مطالعه و پژوهش می‌کرد. فلسفه اسلامی با مسائل بنیادین هستی، وجود و معرفت سروکار دارد، کلام به تبیین و دفاع عقلانی از باورهای دینی می‌پردازد، و عرفان نظری، به درک عمیق‌تر برخی مسائل دینی را فراهم می‌آورد. جامعیت علمی او را باید در همین گستره مطالعاتی و توانایی حرکت میان حوزه‌های مختلف علوم اسلامی جست‌وجو کرد.

البته جامعیت به معنای یکسان بودن میزان تخصص در همه رشته‌ها نیست، بلکه مقصود آن است که یک عالم، افزون بر تخصص اصلی خود، از دانش‌های مرتبط نیز بهره کافی داشته باشد و بتواند میان آنها ارتباط برقرار کند. حاج آقا مصطفی نمونه‌ای قابل توجه از چنین رویکردی در محیط علمی حوزه بود.

نوینسندای پروان و پژوهشگری جدی
از دیگر ویژگی‌های حاج آقا مصطفی، توانایی چشمگیر او در نگارش آثار علمی است. میان برخورداری از دانش و توانایی تدوین آن در قالب نوشته‌ای منسجم و استدلالی تفاوت وجود دارد. نوینسندگی علمی نیازمند قدرت تحلیل، نظم فکری، تسلط بر موضوع و توانایی تقریر دقیق مباحث است. آثار بر جای مانده از حاج آقا مصطفی، گستره مطالعات او را در زمینه‌هایی همچون فقه، اصول، تفسیر و مباحث عقلی و عرفانی و حتی برخی علوم غریبه نشان می‌دهد. او در نوشته‌های خود به بررسی تفصیلی مسائل و ارزیابی دیدگاه‌های گوناگون می‌پرداخت و می‌کوشید از ظرفیت استدلال و تحلیل بهره بگیرد. تنوع موضوعات آثار او، در کنار دشواری برخی مباحثی که به آنها پرداخته است، نشان می‌دهد که با پژوهشگری پرکار و برخوردار از توان علمی قابل توجه مواجهیم.

باین حال، ارزیابی دقیق میزان نوآوری او در هر رشته، نیازمند بررسی تخصصی آثار و مقایسه آنها با میراث علمی پیشینیان است. حاج آقا مصطفی همچنین در کنار فعالیت‌های پژوهشی، به تدریس پرداخت و دانش خود را در فضای آموزشی حوزه را در کار گرفت. تدریس در سطوح عالی حوزه، صرفاً انتقال اطلاعات نیست، بلکه مستلزم توانایی تقریر مباحث پیچیده، پاسخ‌گویی به اشکالات و هدایت شاگردان به سوی فهم استدلال‌هاست. حضور او در عرصه تدریس، بُعد دیگری از شخصیت علمی‌اش را آشکار می‌کند.

فراتر از نسبت خانوادگی و جایگاه سیاسی
شناخت علمی حاج آقا مصطفی مستلزم آن است که جایگاه او را مستقل از نسبت خانوادگی‌ش با امام خمینی بررسی کنیم. بی‌تردید فرزند امام بودن، موجب شهرت گسترده او شد، اما شهرت خانواد